آینه

شبهه عبائیه

● **سعید حجاریان:** از زمان برقراری آزمون اجتهاد، شبهات زیادی در میان خواص و عوام به‌وجود آمد. فی‌المثل زمانی گفته شد سؤالات کتبی لو رفته است و بعضی آقایان از قبل به سؤالات دسترسی داشته‌اند. یا مثلا در دوره‌ای مشخص شد که ابوالزوجه، نفر اول آزمون، طراح سؤال بوده است. یا در موردی دیگر یکی از ائمه جمعه را برای امتحان دعوت کردند و صفحه‌ای از مکاسب را مقابل وی گشودند و گفتند بخوان؛ آن فرد در همان اولین سطر عبارت «ان‌المعاطاه...» را به سه سبک مرفوع و مجرور و منصوب خواند و یکی از ممتحنین خطاب به وی گفت: «بالاخره بفرمایید کدام تلفظ صحیح است؟» ایشان پاسخ داده بود: «من شما [ممتحنین] را دیدم و هول شدم» و سپس آقایان سخن وی را پذیرفتند و مجوز ورود وی به خبرگان را صادر کردند. اما در همان زمان اعضای مجمع روحانیون مبارز را به‌کلی قلع‌وقمع کردند و فقط از کنار نام آقای سیدمحمد موسوی‌خوئینی‌ها گذشتند؛ چراکه اجتهاد وی از قبل توسط امام تأیید شده بود. البته در نهایت امر آقای خوئینی‌ها هم از شرکت در انتخابات انصراف دادند. واقعیت این است از زمانی که این آزمون‌ها باب شده است عده‌ای که واقعا مجتهد هستند از ترس آبرو در آزمون شرکت نمی‌کنند؛ چراکه معتقدند شورای نگهبان عده‌ای را که به لحاظ سیاسی با آنها زاویه دارد با برچسب بی‌سوادی ردصلاحیت می‌کند و آنگاه افرادی که از فضلا هستند میان شاگردان‌شان شرمنده می‌شوند. مثلا در انتخابات دوره دوم مجلس خبرگان آیت‌الله [سیدمحمد] ابطحی کاشانی را که قطعا سابقه و سوادش از اعضای شورای نگهبان بیشتر بود، به جرم دفاع از آیت‌الله [حسینعلی] منتظری ردصلاحیت کردند.

بازی بزرگ

● **عباس آخوندی:** از سال ۱۳۸۴ به بعد دو گروه به نظام پولی ایران یورش بردند؛ گروه اول دولت نهم و دهم بود. رئیس دولت وقت می‌گفت چرا بودجه من صد هزارمیلیارد تومان است و منابع بانکی بیشتر از آن است و من نباید در آن دخیل باشم. این سخن یا طرز تفکر یک مغلطه بزرگ بود و فکر می‌کرد که منابع بانکی که در حقیقت پول مردم است باید در اختیار دولت قرار گرفته و رئیس دولت بر آن تسلط داشته باشد. بنابراین می‌توان گفت که این مغلطه کانون فساد را به وجود آورد و بستری برای شکل‌گیری این مؤسسه‌های اعتباری و فسادی سازمان‌یافته و بزرگ شد. در ادامه برای مقابله با مقاومت‌هایی که گاهی برخی بانک‌ها از خود نشان می‌دادند، شکل‌گیری مؤسسه‌های اعتباری و تبدیل آنها به بانک را تسهیل و تشویق کرد. در این ارتباط به‌عنوان نمونه می‌توان از تبدیل مؤسسه مالی بنیاد به بانک سینا، تبدیل صندوق قرض‌الحسنه انصارالمجاهدین به بانک انصار و تبدیل صندوق قرض‌الحسنه مهر ایرانیان به بانک مهر ایرانیان نام برد. حتما به یاد دارید که رئیس دولت وقت، در سفرهای خود از پول مردم و بیت‌المال، حاتم‌بخشی می‌کرد و فرقی بین سپرده سپرده‌گذاران و بودجه قائل نبود و فکر می‌کرد همه این منابع، پولِ توجیبی دولت است. مثلا در سفر به یک استان می‌گفت، تمام بدهی کشاورزان به نظام بانکی بخشیده می‌شود درحالی‌که این منابع، پول مردم بود و هیچ‌کس اجازه نداشت به آن دست‌درازی کند.

جهت اطلاع

● کدخدائی، سخنگوی شورای نگهبان، در واکنش به مطلبی درباره افزایش بودجه سال آینده این شورا، گفت: «آنهایی که انتقاد می‌کنند، به سازمان برنامه و بودجه و دیوان محاسبات دسترسی دارند و می‌توانستند اطلاعات دریافت کنند ولی بودجه شورای نگهبان چیز زیادی بیشتر از پول‌توجیبی برخی از مسئولان نیست». بودجه پیشنهادی مربوط به شورای نگهبان برای سال ۱۳۹۷ مبلغ ۱۰۵۷میلیارد تومان است. پیدا کنید برخی مسئولان را که پول توجیبی آنها نزدیک این مبلغ است. اگر پیدایشان کردید ما را هم باخبر کنید تا در روزنامه به مردم معرفی‌شان کنیم.

دست خالی و سرپایین حماس!

● [حماس] گروهی که سال‌ها خلاف منافع ایران و جمهوری اسلامی عمل کرد ولی گویی این روزها که آب‌ها از آسیاب افتاده است و دشمنان نظام اسلامی در منطقه به اهداف خود نرسیده‌اند و به‌تبع آن حماس نیز به مقصد خود نرسید، اسماعیل هنیه، رئیس دفتر سیاسی جنبش مقاومت اسلامی فلسطین (حماس) در نامه‌ای به رهبر معظم انقلاب اسلامی سعی می‌کند تا خود را پشیمان نشان دهد. همه به خاطر داریم که در اوج درگیری‌های سوریه، حماس به دلیل ایدئولوژی‌ای که داشت چگونه با بودن اسد مخالفت می‌کرد و حتی گاهی نیز در میان اخبار مطالبی منتشر می‌شد که بیانگر نزدیکی تفکر بخشی از فلسطینی‌ها با داعش بود؛ زیرا در مراسم‌های خود از پرچم آن دولت فروپاشی‌شده استفاده می‌کردند.

politics@sharghdaily.ir

تحلیل سند تازه پنتاگون در گفت‌وگو با کوروش احمدی

نقشه واشنگتن برای ایران چیست

«شرق»، زینب اسماعیلی: سند تازه راهبرد دفاعی جدید ایالات متحده آمریکا تفاوت‌های معناداری با سندهای پیشین دارد. به‌جای تمرکز همیشگی بر تروریسم، نقطه تمرکز سند جدید، روسیه و چین است؛ اگرچه به خاورمیانه و ایران نیز پرداخته شده است. در خلاصه ۱۱صفحه‌ای سند «راهبرد دفاع ملی» آمریکا شش بار به نام ایران اشاره شده است. پنتاگون روز جمعه یک نسخه غیرمحرمانه و ۱۱صفحه‌ای از این سند را منتشر کرده و توضیح داده که «تغییر بنیانی» اولویت‌ها و تمرکز نظامی آمریکا را به‌خوبی تشریح می‌کند. سند جدید به افزایش نقش متحدان و هم‌پیمانان آمریکا اذعان دارد که علاوه بر افزودن به قابلیت‌های نظامی، امکان دسترسی به مناطق دیگر را فراهم می‌کند. نفوذ منطقه‌ای ایران در این سند یکی از محورهای مورد تأکید است و آن را «مهم‌ترین چالش برای ثبات منطقه خاورمیانه» خوانده است. اجرای این راهبرد می‌تواند نگرانی‌ها را در منطقه درباره آنچه به ایران مرتبط می‌شود، افزایش دهد. این موضوع را با کوروش احمدی، کارشناس روابط بین‌الملل که سال‌ها درباره ایالات متحده آمریکا کار کرده در میان گذاشتیم. او حتی نگرانی از حمله نظامی به ایران را بیراه نمی‌داند و نشانه‌های این نگرانی را در رفتارهای اخیر اسرائیل و عربستان، دو متحد آمریکا در خاورمیانه به‌وضوح می‌بیند.

پنتاگون: این سند تمرکز نظامی آمریکا را به‌خوبی تشریح می‌کند

◄ درحالی‌که در دو دهه گذشته مبارزه با تروریسم بیش از دیگر مباحث در راهبرد دفاعی ایالات متحده آمریکا خودنمایی می‌کرد، اکنون و در سند دفاعی جدید کمرنگ‌تر از پیش شده است. علتش چیست؟

ترامپ زمانی زمام امور را در کاخ سفید به دست گرفت که داعش و گروه‌های مشابه، دوران اوج خود را که تابستان ۲۰۱۴ بود، سپری کرده و رو به افول نهاده بودند (البته این قطعا به معنی خاتمه کار آنها نیست). می‌بینید که تهدیدها و حملات تروریستی در مناطق مختلف دنیا نیز در سال ۲۰۱۷ کاهش چشمگیری داشته است. از مجموع ۱۰ حمله تروریستی ملهم از داعش و امثال آن در روسیه و اروپا یکی، دو حمله آنها با بمب انجام شده و بقیه اغلب با چاقو یا راندن خودرو به میان مردم بوده و به دست افراد تنها انجام شده است. در آمریکا نیز در این مدت فقط یک مورد حمله تروریستی با خودرو انجام شده است. این امر به ترامپ فرصت داد تا او بیشتر بتواند تمایلات شخصی خود را مبنای کار قرار دهد که نتیجه آن تمرکز بر ایران و تا حدودی به ناچار کره‌شمالی شد. البته اکنون وزارت دفاع در سند راهبرد دفاع ملی از شروع «عصر رقابت قدرت‌های بزرگ» و اولویت تمرکز بر آن می‌گوید.

◄ در راهبرد دفاعی جدید آمریکا، «توسعه سریع قدرت نظامی چین و افزایش سیاست‌های تعرضی روسیه، اولویت‌های نظامی درجه یک امنیت ملی آمریکا» خوانده شده است. اگر با نگاهی کلی به این دو مبحث بنگریم این راهبرد چه نگرانی‌هایی را دامن می‌زند؟

سند راهبرد دفاع ملی که به وسیله پنتاگون تهیه می‌شود، منعکس‌کننده درک این نهاد از دوران کنونی و برنامه‌هایش برای مواجهه با آن است. از دید سند جدید، دوره حاضر «دوره رقابت قدرت‌های بزرگ» است. این در حالی است که در سند پیشین در دوره اوباما تهدیدات منطقه‌ای و نیز تهدیدات غیرمتعارف از سوی بازیگران غیردولتی برجسته‌تر بود. سند جدید اولین از این نوع در سال‌های اخیر است که به تهدیدهای غیرمتعارف و تهدیدهای منطقه‌ای بهای کمتری می‌دهد و بر آن است که «رقابت راهبردی بین کشورها و نه تروریسم، اکنون نگرانی اصلی در حوزه امنیت ملی آمریکاست». در سند از چین به‌عنوان یک قدرت واقعا جهانی با قدرت اقتصادی بالا و توان تحت فشار قراردادن کشورها اسم برده شده است. به روسیه به‌عنوان کشوری با قدرت نظامی محدودتر اما میل تهاجمی بیشتر، اشاره شده است. افول داعش و دیگر گروه‌های تروریستی که قبلا گفتم قطعا یکی از دلایل کاهش اولویت تروریسم در راهبرد دفاعی جدید آمریکا و نیز راهبرد امنیت ملی جدید آمریکاست که ۱۸ دسامبر منتشر شد. نتیجه‌گیری سند این است که آمریکا باید از «دوره کوچک‌سازی استراتژیک» فاصله بگیرد و ارتش خود را به تجهیزات مرگ‌باری که لازمه عصر رقابت قدرت‌های بزرگ است، مجهز کند. به این ترتیب نظامیان آمریکا که در کسوت غیرنظامی عهده‌دار تعیین راهبردهای امنیت ملی و دفاعی آمریکا شده‌اند، فرصت یافته‌اند تا بیش‌ازپیش به بهانه رقابت قدرت‌های بزرگ بر تقویت نیروی نظامی آمریکا تأکید کنند. علاوه بر کاهش تهدید تروریسم، افزایش مستمر توان نظامی چین و روسیه در سال‌های اخیر که موجب نگرانی‌هایی در محافل نظامی‌گرا درباره دورنمای این روند شده نیز بهانه کافی را برای این نظامیان سیاست‌مدار فراهم کرده است. این در حالی است که بودجه نظامی آمریکا (حدود ۶۰۰ میلیارد دلار) به‌تنهایی معادل بودجه نظامی ۹ کشوری است که بعد از آمریکا بیشترین توان نظامی را دارند. محافل مذکور البته بر آن هستند که ویژگی ارتش‌های چین و روسیه این است که به‌سرعت در حال رشدند. ارتش چین که بزرگ‌ترین ارتش دنیا با نزدیک به دومیلیون‌و ۳۰۰ هزار سرباز و بودجه‌ای حدود ۲۲۰میلیارد دلار و برنامه‌های گسترده نوسازی است، به‌سرعت در حال کم‌کردن فاصله خود با ارتش آمریکاست.

در روسیه نیز در سال‌های اخیر توجهی جدی به تجهیز و تأمین منابع برای ارتشی شده که بودجه آن فعلا حدود ۸۵ میلیارد دلار است. نقشی که ارتش روسیه در سوریه و نیز در برخی مناطق شرق اروپا بازی کرده، زمینه‌ساز تبلیغ نظامی‌گراها در واشنگتن برای تقویت بیش از پیش ارتش آمریکا شده است. تغییرات مهم دیگری نیز در راهبرد دفاعی جدید صورت گرفته از جمله اینکه برخلاف دوره اوباما در این سند سخنی از «تغییر آب‌وهوا» به‌عنوان تهدیدی که ارتش آمریکا باید خود را برای آن آماده کند، نیست.

◄ نگاه این سند به ایران نیز اصلا مثبت نیست. ایران را هم‌تراز کره‌شمالی می‌بیند و این در راستای نگاهی است که دولت ترامپ به‌طور کلی به ایران و برجام دارد. درحالی‌که جهان معتقد است نگرانی‌های هسته‌ای در مورد ایران کاهش یافته، دولت ترامپ همچنان می‌خواهد نگرانی هسته‌ای ایران را بسیار و هم‌تراز با کره‌شمالی توصیف کند. آیا با این دیدگاه موافقید؟

درحالی‌که در سند راهبرد دفاعی از چین و روسیه به‌عنوان «کشورهای رقیب» یاد شده، از ایران و کره‌شمالی به‌عنوان «رژیم‌های یاغی» اسم برده شده و تلاش شده توانایی هسته‌ای و موشکی کره‌شمالی و توانایی موشکی ایران بزرگ‌نمایی شود. این هر دو تعبیر در سند راهبرد امنیت ملی نیز به همین شکل استفاده شده بود. متأسفانه ترامپ در ابراز دشمنی با ایران در یکی، دو سال گذشته همواره ثابت‌قدم بوده و فرازونشیبی نداشته است. در حالی که در ارتباط با کره‌شمالی چنین نبوده و در ارتباط با آن‌هم از «خشم و آتش» سخن گفته و هم مثلا در اوایل نوامبر رهبر کره‌شمالی را دعوت به مذاکره و توافق کرده است. تحلیل آمریکا این است که هدف نهایی پیونگ‌یانگ تنها بقای رژیم از طریق توان هسته‌ای است. موقعیت ایران در منطقه حساس خاورمیانه شاید وجه تمایز اصلی ایران و کره‌شمالی از نظر ترامپ باشد. پایگاه رأی ترامپ در آمریکا نیز درحالی‌که حساسیت زیادی به کره‌شمالی ندارد، اما در مورد ایران به خاطر مسئله اسرائیل و جهات مذهبی قضیه بسیار حساس است. به‌علاوه، یک برخورد نظامی در شبه‌جزیره کره می‌تواند بیش از یک میلیون کشته داشته باشد درحالی‌که در منطقه ما چنین نیست. بنابراین می‌توان گفت که اگر ترامپ یک استراتژی خاورمیانه‌ای داشته باشد، متأسفانه تقابل و مهار ایران خط اصلی و محوری آن است. این خط را ترامپ از ۲۰ مه ۲۰۱۷ یعنی در زمان سفر به عربستان که اولین سفر خارجی او بود، آشکار کرد. به‌همین‌ترتیب تیلرسون در سخنرانی مهمی که در دانشگاه استنفورد در ۱۷ ژانویه داشت، از ادامه حضور نیروهای آمریکایی برای حمایت از کردهای سوری خبر داد و مدعی شد هدف آن مبارزه با نفوذ ایران در سوریه و حل سیاسی بحران سوریه از طریق انتخاب دولتی جدید به جای دولت بشار اسد و نیز جلوگیری از سربرآوردن مجدد داعش و القاعده است.

نکته

دولت ترامپ در خاورمیانه، بر کار بیشتر با متحدان سنتی مانند عربستان و بازسازی ائتلاف مربوطه در منطقه تأکید دارد. روی دیگر این سکه تلاش برای اخلال در همکاری ایران با کشورهای منطقه است

◄ همین دیدگاه به نوعی نشان‌دهنده استراتژی دولت ترامپ در مورد برجام هم هست؛ درست است؟

بی‌شک، متناسب با چنین وضعیتی، هرچه مربوط به ایران است، با حساسیت بیشتری در واشنگتن نگریسته می‌شود. بنابراین اگر از میزان این حساسیت‌ها از طریق شماری از اقدامات اعتمادساز کاسته نشود، قطعا می‌تواند بیش‌ازپیش مسئله‌ساز شود.

◄ نقطه نگران‌کننده اصلی این سند بخشی است که از «نقش حیاتی متحدان و هم‌پیمانان آمریکایی» سخن رفته و آمده «علاوه بر افزودن به قابلیت‌های نظامی، امکان دسترسی به مناطق دیگر را فراهم می‌کنند». تحلیل شما از این بند چیست؟ دایره این ایفای نقش از سوی متحدان حیاتی را تا کجا می‌بینید؟

در سند به «تقویت ائتلاف‌ها و جذب شرکای جدید» به‌عنوان یکی از سه راه‌حل، در کنار افزایش آمادگی دفاعی و اصلاح امور تجاری پنتاگون، برای تقویت توان دفاعی آمریکا تأکید شده است. در این حوزه دو موضوع در مرکز توجه قرار گرفته: یکی اینکه آمریکا باید نشان دهد که دوست ثابت‌قدمی برای متحدان خود است و عرصه را ترک نمی‌کند و نکته دوم تأکید بر عملیات مشترک و تقسیم وظایف با متحدان و همین‌طور مشارکت در هزینه‌هاست. اهدافی از جمله تأمین امنیت راه‌های تجاری، حفظ دستاوردها در عراق، افغانستان و سوریه و ایجاد توازن متقابل در برابر ایران، برای ائتلاف‌سازی در خاورمیانه ذکر شده است. این نیز نکته جدیدی نیست و در راهبرد امنیت ملی و در عمل نیز مورد تأکید قرار گرفته است. مثلا دولت ترامپ در خاورمیانه، برعکس دولت اوباما، تأکید زیادی بر کار بیشتر با متحدان سنتی مانند عربستان و بازسازی ائتلاف مربوطه در منطقه کرده است. درحالی‌که روابط اوباما با این متحدان تا حدی سرد بود. روی دیگر این سکه تلاش برای اخلال در همکاری ایران با کشورهای منطقه است.

◄ درحالی‌که عربستان و اسرائیل جزء متحدان اصلی آمریکا در خاورمیانه هستند، می‌توانند حتی خطر حمله نظامی به ایران را افزایش دهند؟ به‌ویژه آنکه مقامات ریاض و تل‌آویو در مورد ایران واکنش‌های تندی داشته‌اند؟

قطعا. اکنون کاملا آشکار است که عربستان و اسرائیل در سال‌های گذشته همواره مشوق آمریکا برای حمله نظامی به ایران بوده‌اند. در یکی از تلکس‌های افشاشده از سوی ویکی‌لیکس مشخص شد که ملک عبدالله پادشاه به اصطلاح میانه‌رو عربستان از لزوم «کوبیدن سر مار» سخن گفته بود و اخیرا هم جان کری افشا کرد که سران اسرائیل، مصر و... خواستار بمباران ایران بودند و اعتقاد داشتند که بمب تنها زبانی است که ایران می‌فهمد.

نگاه

پیشامد ماجراجویی‌های نظامی جدید

علیرضا میریوسفی
کارشناس مسائل بین‌الملل

«برتری نظامی آمریکا در برابر روسیه و چین در حال اضمحلال است». این برداشت اصلی رسانه‌ها و اکثر کارشناسان آمریکایی از خلاصه راهبرد جدید دفاعی آمریکا در سال ۲۰۱۸ است؛ متنی که جیمز متیس، وزیر دفاع و البریج کولبی، معاون دستیار او، سعی در رفع ابهاماتش کردند.

این راهبرد، بیش از هر چیز، یادآور راهبرد دفاعی جبرانی سوم اوباما در سال ۲۰۱۶ است؛ سیاستی که با توجه به ناکامی‌های نظامی آمریکا در سوریه و سایر نقاط جهان، بر سرمایه‌گذاری در فناوری‌های جدید نظامی برای حفظ برتری کیفی نظامی آمریکا تأکید داشت. در مقابل، رسانه‌های کشورهای رقیب آمریکا، راهبرد جدید دفاعی این کشور را بازگشت به دوران جنگ سرد و پیشامد ماجراجویی‌های جدید نظامی آمریکا در خارج از مرزهایش تلقی کرده‌اند.

سند راهبرد دفاع ملی آمریکا (NDS) یکی از سه سند اصلی بالادستی آمریکا در عرصه سیاست‌گذاری امنیتی است. این سند همچنین حلقه وصل دو سند کلان دیگر، یعنی راهبرد امنیت ملی آمریکا (NSS) -که ماه قبل منتشر شد- و سند راهبرد ملی نظامی آمریکا (NMS) نیز هست. مخاطب اصلی این سندهای راهبردی در درجه اول، کمیته‌های بودجه در کنگره و نهادهای برنامه‌ریز در دولت آمریکا هستند. مهم‌ترین کاربرد این سندها هم تعیین چارچوبی برای طراحی برنامه‌های دفاعی و نظامی آینده آمریکا برای برنامه‌ریزان و بودجه‌بندان در وزارت دفاع و کنگره است.

طبیعتا این سند باید برگرفته از سند مادر، یعنی راهبرد امنیت ملی ۲۰۱۷ باشد که چنین است؛ هرچند ناسازگاری‌هایی بین این دو دیده می‌شود. بررسی محتوایی سند راهبرد امنیت ملی ۲۰۱۷ در مقایسه با چهار سند ۲۰۰۲، ۲۰۰۶، ۲۰۱۰ و ۲۰۱۵ نشان‌دهنده بازگشت به بسیاری از سیاست‌های کلان دوره بوش است؛ با دو تفاوت عمده: کمرنگ‌شدن موضوع تروریسم و ایدئولوژی‌زدایی از راهبردها. تأکید بر موضوع تروریسم در سند امنیت ملی ۲۰۱۷، نه‌تنها از سندهای ۲۰۰۲ و ۲۰۰۶ دوره بوش بسیار کمتر است، بلکه حتی در مقایسه با راهبردهای اعلامی دوره اوباما هم به‌مراتب کمتر بر آن تأکید شده است. این موضوع عینا در راهبرد دفاع ملی هم به چشم می‌خورد؛ جایی که مبارزه با تروریسم دیگر به‌عنوان یکی از اولویت‌های اصلی دفاعی نبوده و به رده‌های بعدی منتقل شده است. در مقدمه سند دفاعی جدید آمده است: «رقابت‌های راهبردی میان کشورها -و نه تروریسم- درحال‌حاضر بزرگ‌ترین نگرانی امنیتی برای آمریکا هستند».

بااین‌حال، ناهمخوانی‌هایی نیز بین این سند با سند راهبرد امنیت ملی ۲۰۱۷ ترامپ وجود دارد: برخلاف سند ۲۰۱۷، بر رقابت نظامی بیش از رقابت اقتصادی بین آمریکا با چین و روسیه (به‌ویژه چین) تأکید شده است و اولویت مقابله با کشورهایی نظیر کره‌شمالی و ایران کمرنگ‌تر از سند مادر ۲۰۱۷ است.

دغدغه و خواسته اصلی راهبرد جدید دفاع ملی ۲۰۱۸ آمریکا افزایش بودجه نظامی پنتاگون است. بعد از نزدیک به یک دهه تحدید و کاهش مداوم بودجه دفاعی پنتاگون، با توجه به بحران اقتصادی در آمریکا در آن زمان، هم‌اکنون و با بازگشت رونق اقتصادی به این کشور، امکان افزایش بودجه دفاعی وجود دارد؛ آنچه در این راهبرد و نیز در نطق جیمز متیس دراین‌باره بیش از هرچیز پررنگ است، ترغیب برنامه‌ریزان دولتی و نمایندگان کنگره آمریکا برای افزایش بودجه پروژه‌های دفاعی این کشور است.

این موضوع در واقع ادامه اقداماتی بود که دولت اوباما از سال ۲۰۱۶ شروع کرده بود و در این راستا درصدد جلب مشارکت کنگره برای افزایش بودجه پنتاگون بود. در آوریل ۲۰۱۶، یکی از مقامات پنتاگون در جلسه استماع سنا گفت که قدرت‌نمایی نظامی روسیه در جنگ سوریه و دیگر نقاط، به این معنی است که کشورهای دیگر توانمندی‌های نظامی خود را به سطح آمریکا رسانده‌اند و برتری کیفی ایالات متحده در حوزه نظامی را با چالش مواجه کرده‌اند، بنابراین اتخاذ راهبرد جبرانی سوم در حوزه فناوری نظامی، پس از راهبردهای جبرانی سال‌های دهه‌های ۵۰ و ۸۰ میلادی در رقابت با شوروی سابق اجتناب‌ناپذیر است. همین لحن و همین رویکرد هشدارآمیز، در سند راهبرد دفاعی ۲۰۱۸، در قبال روسیه با ادبیاتی تند و به‌مراتب شدیدتر از سند ۲۰۱۷ به‌دفعات تکرار شده است.

علاوه بر این رویکرد هشدارآمیز، بخش‌هایی از راهبرد جدید دفاعی سعی در ذکر منافع سرمایه‌گذاری در فناوری‌های جدید نظامی و ترغیب مخاطبان خود به انجام آن دارد. در این سند آمده است: «صلح را از طریق قدرت تضمین می‌کند. ناتوانی در دستیابی به اهداف نظامی نفوذ آمریکا را در صحنه جهانی کاهش می‌دهد. پیوندها با شرکا و متحدین را تضعیف می‌کند و دسترسی به بازارهایی که بر رفاه و سطح زندگی ما تأثیر می‌گذارد. وزارت دفاع گزینه‌های نظامی را در اختیار دیپلمات‌ها و رئیس‌جمهور می‌گذارد تا از موضع قدرت مذاکره کنند».

جمع‌بندی اینکه راهبرد اخیر اعلام‌شده راه درازی تا تبدیل‌شدن به برنامه‌های عملی و کسب بودجه لازم از کنگره دارد، ولی زمینه‌های سرمایه‌گذاری برای پیروزی در راهبرد جبرانی سوم را مشخص کرده است: نوسازی تسلیحات هسته‌ای، سرمایه‌گذاری بیشتر بر تسلیحات فضایی و فضای سایبری به‌عنوان میدان‌های جدید جنگ، سرمایه‌گذاری بیشتر بر رایانه‌ها، سامانه‌های شناسایی و ارتباطی مقاوم در شرایط سخت و... .

در شرایطی که راهبرد جدید اعلامی بتواند از خان‌های دشوار پیش‌رو عبور کند، احتمالا شاهد موج جدیدی از نظامی‌گری آمریکا خواهیم بود؛ وضعیتی که با شعارهای اولیه انزواطلبانه ترامپ سازگاری کمی دارد و همین‌طور می‌تواند مصائب جدیدی را به جهان و به‌ویژه منطقه خاورمیانه تحمیل کند و درعین‌حال نیز به احساسات ضدآمریکایی در منطقه دامن بزند.

ادامه از صفحه اول

زیربنای دموکراسی

مالیات و هزینه همیشه ابزار کنترل‌کننده‌ای در دست دولت‌ها بوده است. در سیاست‌نامه خواجه نظام‌الملک در داستانی مربوط به عهد انوشیروان می‌گوید وقتی خسرو درباره وضع مالیات‌های جدید از اطرافیان نظرخواهی می‌کند، یکی از دبیران می‌گوید مالیات جدید نباید موجب فقر و کاهش ثروت مردم شود، زیرا با کاهش ثروت از درآمد آینده مردم و توان آنان برای پرداخت مالیات کاسته خواهد شد. در داستان خواجه نظام‌الملک، با دوات بر سر دبیر لابد فضول می‌کوبند که نمی‌دانیم حقیقت داشته یا نداشته اما نشان می‌دهد خواجه حاکم خودش به این نکته کاملا اقتصادی توجه داشته است.هنگامی که این یادداشت را می‌نویسم، کشمکشی میان مجلس سنای آمریکا و مجلس نمایندگان بر سر تصویب لایحه بودجه دولت ترامپ، خصوصا بر سر مباحث مالیاتی پدید آمده که موجب تعطیل‌شدن عملی بخش‌هایی از دولت آمریکا شده است. با توجه به اینکه مخالفت اصلی از سوی سنا صورت گرفته است، حرف آخر با مجلس نمایندگان خواهد بود؛ زیرا به دلیل همان تعریفی که اقتصاد را زیر بنای دموکراسی می‌داند، مجلس نمایندگان که رنگی مردمی‌تر دارد، در امور مالی تصمیم‌گیر اصلی است.شاید بتوان «ماگنا کارتا» یا منشور کبیر را نخستین سند رسمی محدودکننده قدرت سلطنت و الزام شاه به تبعیت از مجلسی مردانه، متشکل از برگزیدگان اشراف دانست. انگلیسی‌ها به این سابقه پیشقدمی در برقراری نوعی دموکراسی محدود و کاربردی‌شدن برخی نظریات باستانی از عهد افلاطون و ارسطو در سال ۱۲۱۵ میلادی، یعنی هشت قرن پیش، به خودشان می‌بالند. اگرچه دموکراسی‌های کلاسیک در دولت-شهرهای یونانی و سنای روم و حتی مجالس مهستان و بزرگان ایران اشکانی و ساسانی سوابقی داشته است اما هیچ کدام نتوانستند موجب انتقال واقعی و مؤثر حاکمیت شخصی به حاکمیت مردمی و ملی شوند. فقط چهار سال پس از صدور «ماگناکارتا» یا منشور کبیر، حمله ویرانگر مغول در سال ۱۲۱۹ میلادی به ایران صورت می‌گیرد. ای کاش ویرانی فقط در شهرها و بناها بود. ویرانی مغولی و تداوم حاکمیت آنان موجب بقای طولانی خشونت بیابانی در فرهنگی مدنی شد و حتی به تفکر و آیین مردم سرایت کرد. ضربه‌ای فرهنگی که حرکت نسبتا موازی فرهنگی شرق و غرب را بر هم ریخت. باری، منشور کبیر سابقه‌ای برجای گذاشت که حکایت از تقدم آزادی و قانون بر دموکراسی دارد. اما تحول بعدی در انگلستان، در اواخر نیمه اول قرن هفدهم، به رهبری اُولیور کرامول رخ داد که منجر به اعدام چارلز اول و اعلام جمهوری شد. البته کرامول عملا نوعی دیکتاتوری خشن برقرار کرد که موجب شد پس از مرگ جسدش را از قبر بیرون کشیدند و سرش را بریدند و بر سر نیزه کردند. اگرچه قیام کرامول به دموکراسی نینجامید اما شعار انقلاب او تأثیری ابدی بر جای گذاشت. اعتراض مهم قیام کرامول درباره لزوم تصمیم‌گیری و نظارت پارلمان بر این پایه بود که «مردم صاحبان مالیاتی هستند که می‌پردازند و حق دارند که نمایندگانشان درباره چگونگی هزینه‌شدن آن نیز نظر بدهند و تصمیم‌گیری کنند».انقلاب فرانسه بیشتر بر پایه سایر الزامات آزادی و حقوق بشر و حکومت مردمی قرار داشت و حق تصمیم‌گیری درباره درآمد و هزینه دولت را امری قطعی و مُسَلَّم تلقی می‌کرد؛ خصوصا آنکه جنگ استقلال آمریکا که به‌شدت تحت تأثیر افکار و نظریه‌های سیاسی اروپایی بود و ۱۴ سال پیش از انقلاب فرانسه در ۱۷۷۶ به پیروزی رسید، بر همین پایه قرار داشت. یعنی وقتی فرمان وضع مالیات چای به سیزده مستعمره‌نشین آمریکایی ابلاغ شد، آنها گرد هم آمدند و همان شعار کرامول را تکرار کردند؛ No taxation without representation. یعنی وقتی در مجلس کشور نماینده ندارند، مالیات هم نمی‌پردازند.این شعار منجر به قیام و جنگ استقلال آمریکا شد. در هند، مبارزه مسالمت‌آمیز گاندی که بارها منجر به کشتار معترضان هندی توسط بریتانیا شد، سرانجام همین شعار که پرداخت مالیات را موکول به داشتن نماینده در مجلس ملی می‌کرد، پیروز شد.همان‌طورکه تصمیم‌گیری و نظارت بر مالیات‌ها و هزینه‌ها زیربنای مهم دموکراسی و مستلزم پیش‌زمینه‌ها و پیش‌نیازهای دیگر مانند تضمین آزادی‌های فردی و اجتماعی و حقوق انسانی و حکومت قانون است، گریز از دموکراسی نیز گاهی با تملک‌ها و درآمدهای دولتی و کسب درآمد مستقیم برای بی‌نیازی به مالیات و عدم پاسخ‌گویی به مجلس و مردم انجام می‌شود. به این ترتیب هرچه بهره‌مندی دولتی از درآمدهای ناشی از وظایف غیرحاکمیتی یعنی از اَعمال تصدی بیشتر باشد نیاز به پاسخ‌گویی به نمایندگان مردم کمتر می‌شود؛ برای مثال ارتش پاکستان به بهانه دعاوی حل‌نشده بر سر کشمیر، برای خود منابع درآمدی و سامانه اطلاعاتی ویژه فراهم کرده است که آن نهاد را حتی در برابر دولت‌های منتخب نیز از نوعی استقلال برخوردار می‌کند. کشورهایی که دارای درآمدهای ویژه از سرمایه‌های طبیعی مانند نفت و گاز و منابع مشابه آن هستند باید توجه داشته باشند که این سرمایه‌ها در وهله نخست باید به سرمایه‌های درآمدزا تبدیل شوند و مانند سایر درآمدهای خزانه متعلق به ملت‌ها هستند. به عبارت دیگر تصمیم‌گیری درباره آنها و هزینه‌کردنشان مستلزم حضور نظارتی و رأی و تصویب نمایندگان ملت‌هاست. در واقع یکی از دلایل اصرار به کاهش درگیری دولت‌ها در امور تصدی‌گری، گذشته از منطق اقتصادی لیبرال، همین منطق اقتصاد مالی به‌عنوان زیربنا و تضمین‌کننده پایداری و بقای دموکراسی است.